

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال سیزدهم، شماره پنجاه و یکم، پاییز ۱۴۰۰

واکاوی فضیلت خرد و فرزاندگی در شاهنامه براساس نظریه اخلاق فضیلت ارسطو

زینت جهانی* - دکتر کیمیا تاج‌نیا** - دکتر اسماعیل اسلامی***

چکیده

ادب حماسی در تربیت اخلاقی جامعه، نقش مهمی بر عهده دارد و شاهنامه حکیم فردوسی، بزرگ‌ترین حماسه ملی ایران و جهان، در پرورش فضایل اخلاقی - به‌ویژه در بین ایرانیان - همواره نقش‌آفرین بوده است. یکی از این فضایل، خرد و خردورزی است. نمودهای فضیلت خردورزی در شاهنامه، ذیل دو عنوان تقسیم شده است: خرد فطری و غریزی؛ خرد اکتسابی. برای شرح و تبیین این دو خرد، از چارچوبی فلسفی و تئوریک استفاده شد که نظریه فضیلت اخلاقی ارسطو یا سه‌گانه دانش و عاطفه و اراده است؛ برای هر کدام از موارد سه‌گانه نیز شاهد و مثال از شاهنامه نقل شده است. نگارنده در این پژوهش به‌شیوه توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای به واکاوی فضیلت خرد و فرزاندگی در شاهنامه براساس نظریه فضیلت ارسطو می‌پردازد. نتایج پژوهش بیانگر آن است که مفهوم خرد و خردورزی در هر دو حیطة بیان شده در شاهنامه به کار رفته است؛

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران
zjahani46@yahoo.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران (نویسنده مسؤل)
kimia.tajnia@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران
es596262@gmail.com

تاریخ پذیرش ۱۴۰۰/۶/۹

تاریخ وصول ۱۴۰۰/۳/۳

بدین معنا که فردوسی در تعالیم اخلاقی و تعلیمی خود با آگاهی دادن، ایجاد انگیزه و نمود خرد و خردورزی، زمینه را در عمل برای ترویج و پرورش خردورزی، به مثابه کنشی اخلاقی، فراهم کرده است و کار او در این باره مبنایی فلسفی و تربیتی دارد.

واژه‌های کلیدی

فردوسی، ارسطو، شاهنامه، خردورزی، نظریه فضیلت

۱- مقدمه

ایران از نظر فرهنگ و تعلیم و تربیت، یکی از کهن‌ترین تمدن‌ها و بی‌گمان یکی از سرچشمه‌های فرهنگ و تمدن بشری است. ملت‌های دیگر از دیرباز به ایران و ایرانی توجه داشته‌اند. استرابو، مورخ یونان باستان می‌گوید: «به چشم مردم یونان، ایرانیان نامی‌ترین بیگانگان هستند» (بنونیست، ۱۳۹۳: ۳). در این میان، هویت ملی، همگام با هویت دینی، عنصر شاخص فرهنگ ایران از دوران باستان بوده است.

درباره تعلیم و تربیت در ایران، باید اظهار داشت که متأسفانه، گزارش‌هایی که فرزندان ایرانی از دوران باستان به دست داده‌اند، اندک و پراکنده است. این امر که خود، پژوهشی جداگانه می‌طلبد، یا از غلبه سنت شفاهی ایرانیان در ذکر رویدادها ناشی می‌شود و یا اینکه اگر آثار مکتوب مفصلی در این زمینه موجود بوده، در هجوم بیگانگان از بین رفته است.

درباره رابطه ادبیات و اخلاق، «ارسطو اعتقاد داشت که تراژدی، موجب تزکیه و تهذیب نفس می‌شود» (طغیانی و حاتمی، ۱۳۹۰: ۶۵). ادبیات از روزگاران دیرین، نقش برجسته‌ای در پرورش فضایل اخلاقی داشته است. دلایل زیادی وجود دارد که بین ادبیات، داستان‌های ادبی و حماسی از یک سو و تربیت اخلاقی، تربیت منش و پرورش فضایل از سوی دیگر، رابطه‌ای دوسویه برقرار است. از یک سو، فضای اخلاقی موجود بر ادبیات جامعه، تأثیر گذاشته است و باعث ایجاد آثار فاخر ادبی می‌شود و از سوی دیگر، ادبیات خود می‌تواند مضامین اخلاقی و فضائل انسانی را به زیباترین شیوه معرفی و تبلیغ کند.

در ایران نیز ادبیات و اخلاق، پیوندی محکم و ناگسستنی دارند. «جنبه شاعرانه اشعار تعلیمی ما ایرانیان، بسیار قوی است؛ زیرا با شور و احساس شخصی شاعر نسبت به مسائل اخلاقی و تعلیمی و اجتماعی و عرفانی و مذهبی، همراه است» (فرشیدورد، ۱۳۷۸: ۷۵).

ادبیات، خود انواعی دارد که حماسه و شعر حماسی از آن جمله است. «نوع حماسی بیشتر این استعداد را برای درج خصوصیات نوع تعلیمی دارد؛ زیرا بخشی از حماسه با مشکلات فلسفی و مسئله خیر و شر، مظاهر میهن پرستی، فداکاری و تحکیم مبانی ملت مرتبط است» (خلیلی جهانتغ و دهرامی، ۱۳۹۰: ۴۴). ذبیح الله صفا درباره حماسه نوشته است: «داستان های ملی و روایات مذهبی، عقاید و خاطراتی که از تکوین تمدن یک قوم باقی می ماند، یادگار مجاهدات ملت برای تحصیل استقلال و عظمت، نبرد با مهاجمان و معاندان و برانداختن رسم هایی است که خلاف منافع ملی، تشخیص داده شود، بر روی هم مواد اصلی حماسه را پدید می آورد. حماسه، تجلیگاه تمدن و یا قسمتی از تمدن یک فرهنگ در لحظه ای است که به وجود می آید و یا در حال وجود یافتن است» (صفا، ۱۳۷۴: ۳۰).

شاهنامه فردوسی اثری است که از حماسه های جاودان بشری به شمار می رود. شاید یکی از دلایلی که ایرانیان ضمن پذیرش دین مبین اسلام، فرهنگ و ملیت و زبان خود را حفظ کرده اند، وجود افراد فرهیخته وطن دوستی است که در رأس همه آن ها می توان از حکیم فرزانه توس نام برد. تحقیقات فراوانی درباره جنبه های گوناگون *شاهنامه* صورت گرفته است. *شاهنامه* فردوسی، بزرگ ترین اثر هویت ایرانیان است. چنان که «ابن اثیر آن را قرآن ایرانیان می داند» (ابن اثیر، بی تا، ج ۲: ۶۳۷). تأثیر *شاهنامه* بر زندگی مردم ایران از دیرباز، امری ملموس بوده و بر شاعران و ادیبان پس از خود نیز اثرگذار بوده است.

ترابی در کتاب *جامعه شناسی ادبیات* در این باره می گوید: «انسانی که در *شاهنامه* مطرح می شود، انسان برترمنش، یعنی انسان فرزانه ای با هنر و فرهنگ است. هنر و فرهنگ در *شاهنامه* از نژاد و گوهر نیز برتر است. انسان خردمند درست اندیشی که دانش و راستی و پیروزی، او را در زندگی پر فراز و نشیب فردی و اجتماعی تضمین می نماید» (ترابی، ۱۳۷۶: ۳۵). انسان کمال یافته در *شاهنامه*، فضایل و صفاتی خاصی دارد که به او شایستگی کسب عنوان انسان برتر را می دهد.

فردوسی در ضمن بیان حکایات گذشته که برخی به نظر تاریخی و برخی دیگر حماسی و اساطیری می‌نماید، مطالب بسیاری را به صورت پند و اندرز به ما یادآوری می‌کند و گاهی در نتیجه‌گیری‌ها و یا از روی پیش‌فرض‌هایی که می‌توان از سخنانش برداشت کرد، می‌توان به نکات تربیتی و اخلاقی بسیاری پی‌برد؛ بنابراین به سبب اهمیت موضوع در این پژوهش تلاش شده است فضیلت خرد و فرزاندگی در شاهنامه براساس نظریه فضیلت ارسطو براساس الگوی خاص، استخراج و بررسی شود و به این پرسش‌ها پاسخ داده شود: موارد اخلاقی در شاهنامه براساس نظریه اخلاق فضیلت ارسطو و در چارچوب سه‌گانه دانش، عاطفه و اراده کدام‌اند؟ نظام اخلاقی شاهنامه چه دلالت‌هایی برای تربیت اخلاقی دارد؟

۱-۱ روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شد و گردآوری اطلاعات از طریق منابع کتابخانه‌ای صورت گرفت. ساماندهی مطالب بدین صورت بود که ابتدا خرد و فرزاندگی در شاهنامه با نظریه فضیلت ارسطو مطابقت و بررسی شد. برای این کار، ابتدا الگوی تحلیل فضایل معرفی می‌شود که به بررسی اجمالی مفهوم فضیلت، فهرست فضایل و نظریه فضیلت اخلاقی ارسطو می‌پردازد. این نظریه در قالب سه‌گانه دانش و عاطفه و اراده مطرح می‌شود. باتوجه به فهرست‌های مختلف از فضایل و با مطالعه شاهنامه، فضیلت خرد و فرزاندگی - که نمود بیشتری در شاهنامه دارد - انتخاب شد؛ سپس براساس الگوی تحلیل و برپایه مبانی سه‌گانه دانش و عاطفه و اراده، به بررسی این فضائل پرداخته و آن‌ها در سه حیطه دسته‌بندی شدند؛ سپس در داخل هر حیطه به طبقه‌بندی موضوعی از فضیلت منظور پرداختیم. منبع اصلی ما شاهنامه تصحیح سعید حمیدیان (۱۳۷۹) است. اییات و داستان‌های مرتبط با فضیلت خرد و فرزاندگی از متن شاهنامه استخراج و تحلیل شد تا جایگاه آن‌ها در یکی از مبانی سه‌گانه دانش، عاطفه و اراده مشخص شود.

۲-۱ پیشینه پژوهش

الف) کتاب

- محمدعلی اسلامی ندوشن در دو کتاب زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه (۱۳۴۸) و داستان داستان‌ها (۱۳۶۹) به تحلیل شخصیت‌ها و قهرمانان شاهنامه مانند رستم،

اسفندیار، گشتاسپ، سیاوش، پیران‌ویسه و... پرداخته و موضع‌گیری اخلاقی آن‌ها را در دو راهی انتخاب‌های اخلاقی بیان می‌کند.

- سجاد چوبینه (۱۳۷۷) در کتاب *حکمت نظری و عملی در شاهنامه*، اشعاری از شاهنامه فردوسی را با موضوعات اساسی در زمینه باورهای دینی و اخلاقی و انسانی نقد و تحلیل و تفسیر کرده است. موضوعات متنوع این کتاب که حدود صد موضوع است، در دو بخش علوم نظری و عملی گرد آمده است. تطبیق موضوعات و اشعار شاهنامه با آیات قرآن کریم و همچنین سخنان پیشوایان دینی، بارزترین ویژگی این کتاب است.

- شاهرخ مسکوب (۱۳۷۴) در کتاب *تن پهلوان و روان خردمند*، به صورت مجموعه مقالات، به موضوعاتی از شاهنامه فردوسی می‌پردازد؛ از جمله به بحث اخلاق پهلوانی و اخلاق رسمی را در شاهنامه مطرح می‌کند که بخشی از اخلاق ذکر شده در دیگر متون تاریخی نیز ذکر شده است؛ مانند شیوه برخورد با زیردستان و نیز اخلاق پهلوانی که رستم به عنوان الگوی آن، ترکیبی از توانمندی و تعقل است. در بخشی دیگر به بینش فلسفی و اخلاقی فردوسی در واژه‌هایی مانند خرد، دانش، داد، راستی، آرم و یا چون آز، ننگ و تباهی توجه شده است.

ب) پایان‌نامه

- بشری عبدالله‌زاده (۱۳۹۱) در پایان‌نامه‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل حکمت عملی در شاهنامه فردوسی براساس اخلاق ناصری» به دنبال تهیه یک چارچوب منظم از حکمت عملی در شاهنامه است. مبنای این چارچوب تقسیم‌بندی حکمت عملی در کتاب *اخلاق ناصری* است.

- طیب چهری (۱۳۹۶) در رساله دکتری با عنوان «بررسی نظام اخلاقی شاهنامه و دلالت‌های آن برای تربیت»، به بررسی فضایل اخلاقی در قالب چهار فضیلت اصلی خردمندی، عدالت و دادگری، خویش‌داری و شجاعت پرداخته است.

ج) مقاله

فاطمی و قبول (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تطبیقی سخنان بوزرجمهر در شاهنامه با قرآن و حدیث» ذکر کرده‌اند که بوزرجمهر حکیم خردمند و فرزانه‌ای است که

سخنانش در شاهنامه برای اخلاق، خرد، هدایت، رشد، راستی و نیکویی است. همچنین اسلام آیینی است که همه دستورها و قوانین اصیل و حقیقی آن برای کمال انسانی و همسو با دلالت‌های خرد و عقلانیت است.

- صادقی گیوی (۱۳۸۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل مبانی اندیشه‌های خردگرایی در شاهنامه فردوسی» آورده است که خردگرایی مهم‌ترین اندیشه فردوسی در شاهنامه است. فردوسی خرد را مهم‌ترین ملاک در راهبردها و راهکارهای زندگی انسان می‌داند که وجه ممیزه انسان در آفرینش است. بر همین اساس عملکرد شاهان و پهلوانان ایرانی ارزیابی می‌شود. خردورزی برای تحکیم اندیشه‌های اعتزالی و گرایش به حکمت برای تبیین اصول عقلانی دین اسلام است.

- منوچهر اکبری (۱۳۹۰) به گردآوری مجموعه مقالات به قلم گروهی از نویسندگان در کتابی تحت عنوان فردوسی‌پژوهی، دفتر اول پرداخته است. برخی از مقالات جنبه‌های اخلاقی، ارزشی و ادبی شاهنامه را بررسی می‌کند؛ مقالاتی مانند «ارزش‌های انسانی در شاهنامه»، «داد و دهش در شاهنامه»، «تقدیر و سرنوشت در شاهنامه».

- خلیلی جهانتیغ و دهرامی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی» و با روش تحلیل محتوا به بررسی جلوه ادبیات تعلیمی و شاخصه‌های آن در شاهنامه پرداخته‌اند. به نظر آن‌ها، شاهنامه در کنار برخی دیگر از آثار ادبی فارسی می‌تواند در زمره ادبیات تعلیمی قرار گیرد. موضوعاتی مانند توجه به تعالیم دینی، پند و اندرز و نتایج اخلاقی پایان داستان‌ها و فضایل اخلاقی ذکر شده جلوه خاصی به شاهنامه داده است.

- یاسر موحدفرد (۱۳۹۰) به گردآوری مجموعه مقالات به قلم گروهی از نویسندگان در کتابی تحت عنوان فردوسی‌پژوهی، دفتر دوم پرداخته است. برخی از مقالات جنبه‌های اخلاقی، ارزشی و ادبی شاهنامه را بررسی می‌کند؛ مقالاتی مانند «عشق و رهایی در شاهنامه»، «منش و فرهنگ ایرانی در شاهنامه»، «اعتدال و عقلانیت در شاهنامه».

- عبدالعلی اویسی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «حکمت‌های تعلیمی مشترک در شاهنامه فردوسی و نهج البلاغه» نکات تعلیمی مشترک در شاهنامه فردوسی و نهج البلاغه

امام علی (ع) بررسی شده است. این امر بیشتر درباره پند و اندرزها یعنی مجموعه ای از حکمت ها و مواعظ و دستورات عملی های اخلاقی، دینی و کشوری است که در زمره ادبیات تعلیمی قرار می گیرند. پند و اندرز حاصل تجربه های بشر در طول تاریخ و براساس اخلاق نهاده شده که جزئی از حکمت عملی است.

- پریسا داوری (۱۳۹۳) در مقاله ای تحت عنوان «ارزش های تعلیمی امثال شاهنامه» آورده است که شاهنامه از نظر صنعت شعری جزو ادبیات حماسی است؛ اما به سبب نکات تعلیمی فراوانی که دارد، می تواند در زمینه ادبیات تعلیمی نیز استفاده شود. فردوسی در شاهنامه بخشی از پیام هایش را به زبان تمثیل بیان کرده است و خود نیز اشاره داشته است آنجایی که با خرد همخوانی ندارد، باید به معنی و رمزگشایی آن توجه داشت.

- فلاح و برامکی (۱۳۹۳) در مقاله ای تحت عنوان «درونمایه های تعلیمی اخلاقی در انیمیشن قصه های شاهنامه» ذکر می کند که شاهنامه فردوسی اثری حماسی است که آکنده از آموزه های اخلاقی مانند دعوت به نیکی، تأکید بر خردورزی، دفاع از مظلوم، آز، دروغ، پیمان شکنی، تجاوز است.

در مرحله بعد از روش تحلیل مفهومی، ترسیم شبکه معنایی استفاده می شود؛ به این صورت که ابیات مربوط به هر فضیلت تحلیل فلسفی می شود تا جایگاه آن ها در یکی از مبانی سه گانه دانش، عاطفه و اراده مشخص شود. در این روش مشخص می شود که اشعار ذکر شده درباره یک فضیلت، مثلاً شجاعت، نوعی آگاهی از این فضیلت می دهد، میلی را در جهت شجاع بودن برمی انگیزاند یا اینکه به عمل شجاعانه می انجامد و بدان توصیه می کند. در بحث از تعارض وظایف نیز با تحلیل شخصیت داستان، نوع برخورد با تعارض و اولویت های اخلاقی هر شخصیت تحلیل فلسفی می شود.

آنچه موجب تمایز تحقیق حاضر با پژوهش های یاد شده می شود، این است که تاکنون هیچ پژوهشی درباره واکاوی فضیلت خرد و فرزانیگی در شاهنامه براساس نظریه اخلاق فضیلت ارسطو صورت نگرفته است؛ بنابراین این تحقیق در این زمینه برای نخستین بار صورت می گیرد و نوآورانه است.

۲- تعریف مفاهیم و اصطلاحات

نظام اخلاقی: چارچوبی تئوریک است که نوع نگرش ما را به مقوله اخلاق نشان می‌دهد. «بسته به اینکه نتیجه کار، خود عمل و یا فاعل اخلاقی برای ما مهم تر باشند، مکاتب گوناگونی از نظام اخلاقی منشعب می‌شوند؛ مانند مکاتب نتیجه‌گرا، فضیلت‌گرا و مکتب اخلاق فضیلت‌مدار» (مصباح یزدی، ۱۳۸۹: ۱۹-۲۰؛ خزایی، ۱۳۸۶: ۲).

تربیت اخلاقی: «تربیت اخلاقی به معنای به‌کارگیری روش‌هایی به‌منظور پرورش فضایل و نیکی‌ها و زدودن رذایل اخلاقی است» (کیانی و بختیار نصرآبادی، ۱۳۹۰: ۷۰؛ داودی، ۱۳۸۸: ۹۰).

«کانت مهم‌ترین بخش تعلیم و تربیت را تربیت اخلاقی می‌داند و روسو معتقد است که تربیت مقدم بر تعلیم است و تربیت واقعی همانا تربیت اخلاقی است» (ماهروزاده، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

فضیلت: «فضایل، خصیصه‌های هستند که به ما کمک می‌کند تا دانش با باورهای توجیه‌پذیر را کسب کنیم» (هوک وی، ۲۰۰۳: ۱۹۱). پینکاف (۱۹۸۹) «فضیلت را خصیصه‌های مشربی می‌داند که شخص را به گونه‌ای صحیح از خودش تبدیل می‌کند» (رینج، ۲۰۰۶: ۶۳). در تعریف دیگر آمده است: «فضایل عبارت‌اند از ملکات با ویژگی‌هایی که کاملاً ذاتی نباشند و می‌بایست با تعلیم و تمرین و ممارست حاصل شوند. این‌ها ویژگی‌های منش هستند» (سرایبی، ۱۳۹۱: ۲۲). در تعاریف کارکردی، فضیلت به‌مثابه حالتی تعریف شده است که «ازسویی سبب نیک شدن فرد می‌شود و ازسوی دیگر باعث نیک شدن زندگی» (خزایی، ۱۳۸۹: ۱۴).

تعارض و ظایف: به آن تعارض میان فضایل اخلاقی نیز می‌گویند؛ «حالتی است که گاهی افراد در عمل به اصول اخلاقی بر سر دو راهی قرار می‌گیرند؛ یعنی برای انجام یک فضیلت اخلاقی باید فضیلت دیگری را زیر پا بگذارند. مثال راست‌گویی و حفظ جان، اگر راست‌گویی باعث از بین رفتن کسی شود، آیا باید دروغ گفت و جان او را حفظ کرد با اینکه راست‌گویی را برتر از حفظ جان اشخاص بدانیم، نوع انتخاب ما ترتیب اهمیت فضایل در نزد ما را نیز مشخص می‌کند» (بورشرت، ۲۰۰۶: ۵۰۷۳).

حماسه: «حماسه یکی از قدیمی‌ترین انواع شعر است که پس از سرودهای مذهبی و سرودهای اولیه‌ای که از بشر به جا مانده است، ایجاد شده است. قدیمی‌ترین سرودهای مذهبی بشر بسیارند که می‌توان در این زمینه از قسمت‌هایی از تورات، پاره‌هایی از اوستا، سرودهای مذهبی یونان و همچنین سرودهای مذهبی هندو نام برد که هر یک از این‌ها در حماسه‌های قومی این اقوام مؤثر بوده‌اند» (اسلامی ندوشن، ۱۳۵۳: ۱۹-۲۶).

در ارتباط اراده با عمل باید گفت اراده برای انجام یک کار شبیه حالت ذهنی میل نیست که تنها بدان تمایل داشته باشیم، بلکه اراده نیروی کنشی بسیار قوی‌ای دارد که اگر مانعی بر سر راهش نباشد، به عمل می‌انجامد. اراده آرزوی چیزهای نداشتن نیست؛ به عبارت دیگر اراده علت انجام عمل نیست؛ بلکه خود عمل یا بخشی از عمل است. پس حیطة اراده در واقع، بُعد رفتاری و عملی یک کار را نشان می‌دهد.

بنابراین مبنای نظری کار ما، سه عامل دانش (معرفت)، میل (عاطفه) و اراده (عمل) است. نهادینه شدن یک فضیلت در گرو همکاری و تعامل سه‌گانه ذکر شده است. فردوسی در شاهنامه به هر سه این عوامل نظر داشته است؛ از این رو، دانش و خردمندی، احساسات و عواطف پاک انسانی و پرورش اراده قوی که با تمرین و به کارگیری فضایل اخلاقی به دست می‌آید، از عناصر فضیلت‌مند شدن هستند. در بیان فضیلت خرد، بعضی داستان‌ها، توصیه‌ها، نامه‌ها و موارد دیگر وجود دارد که نقش دانش و معرفت در آن‌ها آشکارتر است و آن‌ها را در ذیل حیطة دانش، معرفی می‌کنیم. آن‌هایی که جنبه احساس و میل در آن‌ها قوی‌تر است، ذیل حیطة عاطفه بررسی می‌کنیم و آن‌هایی که عمل فضیلت‌مند را در عمل نشان می‌دهند، در حیطة اراده قرار خواهیم داد. درباره نامه‌ها، نتیجه‌گیری‌ها، توصیه‌ها و مواردی از این نوع باید گفت که اگر مقولات ذکر شده، جنبه امری و دستوری داشته باشند، در حیطة اراده قرار می‌گیرند. اگر مقولات ذکر شده از جنس پند و موعظه و با بیان نوعی احساس باشد، در حیطة عاطفه قرار می‌گیرد.

۲-۱ نظریه فضیلت اخلاقی ارسطو

الگوی تحلیل ما در بحث از فضیلت خرد و فرزانه‌گی مطرح شده در شاهنامه فردوسی، نظریه فضیلت اخلاقی ارسطو است. فضیلت به معنای رجحان و برتری و همچنین صفت

نیکوست. در فلسفه اخلاق، فضایل به ملکاتی گفته می‌شوند که به شناخت خیر و سعادت ما کمک می‌کند و باعث ابقاء و تداوم اعمال ما می‌شود و ما را قادر می‌سازد تا به خیرهای درونی اعمال دست یابیم.

شکل کلاسیک اخلاق فضیلت با سه فیلسوف بزرگ یونان باستان، یعنی سقراط، افلاطون و ارسطو آغاز شد و به اوج خود رسید. در قرون وسطی نظریه فضیلت دچار افول و رکود شد؛ اما در دوران معاصر با افرادی مانند السدیر مک ایتتایر، مری وارنوک، ویلیام فرانکنا، فیلیا فوت و مایکل اسلاوت دوباره اوج گرفت. در واقع فلاسفه فضیلت‌محور معاصر با اندک تغییراتی به شکل کلاسیک اخلاق فضیلت بازگشتند؛ بنابراین نقش سقراط، افلاطون و به ویژه ارسطو برای کامل‌کننده نظریه اخلاق فضیلت بسیار مهم است. نظریه اخلاق فضیلت در جست‌وجوی ایجاد انسان‌هایی والاست که با اعمال نیک خود، اسوه و الهام‌بخش دیگران بشوند. در اخلاق فضیلت محور ارسطویی، فضایل به چهار قسم عدالت، حکمت، شجاعت و خویش‌داری تقسیم می‌شود. در روزگار مسیحیت، فضایی مانند ایمان، امیدواری و نیکوکاری بدان افزوده شد. بعد از آن در غرب، افرادی مانند هیوم و فرانکلین و در جهان اسلام افرادی مثل خواجه نصیر و ابن مسکویه فضایل بیشتری را معرفی کردند. نراقی و فیض کاشانی این فهرست را گسترش دادند.

۳- بحث و بررسی

۳-۱ فضایل اخلاقی در شاهنامه

ادبیات و اخلاق بر هم تأثیر متقابلی دارند. ادبیات به اخلاقی شدن جامعه کمک می‌کند و جامعه اخلاقی به تولید آثار فاخر ادبی یاری می‌رساند. «در این میان، ادبیات کهن و کلاسیک، جایگاه خاصی در تربیت اخلاقی انسان‌ها دارد؛ زیرا قادر به برانگیختن تمایلات عمیق ما برای دنیایی بهتر است» (زایپس، ۱۳۸۶: ۴۷). «دویل بر مطالعه آثار قدیمی چون اودیسه و کتاب مقدس تأکید می‌کند» (شوایما، ۲۰۰۸: ۷۸). نوع ادبیات حماسی، همان‌طور که ذکر شد، تأثیر مثبتی بر اخلاق دارد. شاهنامه حماسه ملی مردم

ایران و یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های جهان است. «در شاهنامه از هر نوع فکر و موضوع، خواه پهلوانی و حماسی، خواه عاشقانه و غزلی، خواه اندرزی و تعلیمی، خواه رمزی و نغزی، خواه داستانی و اساطیری که بتوان آن را در حوزه مفهوم اخلاق درآورد، موجود است» (تقی‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۰۰). شاهنامه محتوایی ادبی، حماسی و اخلاقی دارد.

۳-۱-۱ مفهوم خرد و فرزانی (عقلانیت)

مفهوم خرد در فرهنگ کهن ایران ریشه دارد و منشأ آن به منابع کهن اسطوره‌ای و دینی می‌رسد. «خرد همان نیروی باستانی است که باید به کمک آن نیک را از بد و اهورایی را از اهریمنی تشخیص داد» (خسروی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۳). فلسفه زرتشت، هستی را «خواست و خرد» اورمزد می‌داند و این دو در زبان اوستایی، معنایی یگانه می‌یابند؛ زیرا واژه «خرتهو» در زبان باستانی ایران، هم به معنای خواست و اراده خداوندی و هم به معنای خرد ایزدی است» (همان: ۱۰۱). «در نظر ایرانیان باستان، خرد، مجموعه دانش و آگاهی‌های لازم برای انجام امور و پیشبرد کارها است و در آئین مزدیسنی، خردمند آن است که خوب بیندیشد و برپایه اندیشه درست، سخن بگوید و سخنان خوب به زبان آورد و همه آنچه را که برپایه نیکی بیان می‌شود، درست و به جا به کار ببندد. خرد باید ما را در راه دانش‌اندوزی یاری کند و انسان خردمند، کسی است که لحظه‌ای از آموختن دست برندارد» (مشایخی، ۱۳۸۸: ۲۲۹). پس خرد، چکیده تجربیات پالوده شده بشر است که به او می‌نماید راه را از بیراه تشخیص دهد. خرد تراکم اندیشیده‌ها و آزموده‌هاست (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۸). «خرد همواره با دو ویژگی شناختن و بازداشتن، از یکسو سبب تمیز میان خیر و شر و از دیگر سو بازدارنده از بدی‌هاست» (وجدانی، ۱۳۹۱: ۶۲). در متون کهن ایرانی به ویژه اوستا دو نوع خرد می‌بینیم که گویا برآمده از کارکرد دوگانه خرد است: «یکی خرد غریزی با موهبتی که بخشش یزدان به همه انسان‌ها است و همه در آن مشترک اند و دیگر خرد اکتسای که براساس دانش‌اندوزی به دست می‌آید و وابسته به کوشش خود شخص است. خرد غریزی یا فطری را «آسن خرد» و خرد اکتسابی یا کوششی را «گوشان سرود خرد» نامیده‌اند. خرد غریزی با فعل «دادن» به کار می‌رود که نشان از عطا و موهبت است و

خرد اکتسایبی با فعل «آموختن» به کار می‌رود که نشان از اکتساب است» (رضایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۲۰-۱۲۱). «خرد اکتسایبی با سستی و آسان‌گیری کاهش پذیرد و با فراگرفتن فزونی می‌گیرد. چنان‌که در شاهنامه آمده است که کیخسرو، فرامرز را آیین بزم و رزم و خرد می‌آموزد» (آبادی باویل، ۱۳۵۰: ۱۲).

انسان با خرد، حقایق را تشخیص می‌دهد و آگاهی و شناخت خود را سازمان‌دهی می‌کند و بدین‌وسیله به باورها و پذیرفته‌هایش انجام می‌بخشد. «عمده‌ترین ویژگی خرد، آن است که در حکم یک مجموعه انسانی و یک ملاک جهانی است و برای تمام آحاد انسانی وجود دارد؛ خردورزی، محصول پذیرش خرد و عمل براساس آن است؛ خردورزی یک فرایند انتقادی و فکری است که موجب آگاهی و شناخت می‌شود و هویت انسانی را تکمیل می‌کند» (صادقی گیوی، ۱۳۸۸: ۳۶).

درباب خرد و خردورزی هیچ اثری در سراسر ادبیات فارسی همانند شاهنامه نیست که به خرد، ارج و ارزش نهاده باشد. «فردوسی دو گونه خرد را برمی‌کشد. نخست بسامد بالای استفاده از خرد در جای‌جای شاهنامه است. دیگر نقش بزرگی است که فردوسی در راه یابی و معنادهی و زندگی فهمی بر دوش خرد نهاده است» (محبتی، ۱۳۸۱: ۵۳-۵۴)، «خرد در کنار داد، یکی از دو موضوع اساسی زیرساخت اصلی اندیشه فردوسی است» (همان: ۱۸). «در شاهنامه، ۵۰۰ مرتبه، واژه خرد، ۳۰۰ مرتبه، واژه خردمند و ۱۰۰ مرتبه واژه روشن روان آمده است» (هروی، ۱۳۸۵: ۱۲۹). «خردستایی شاهنامه که خود جلوه‌ای از خردگرایی است، خرد را در تلقی حکیم طوس در مفهوم عام و شامل خرد الهی، خرد فطری و خرد مکتب نشان دهد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۱۲۳). «خرد شاهنامه، خردی معنویت‌گراست و شه‌یاران، شاهزادگان، پهلوانان و زنان موردپسند شاهنامه در عین خردمندی، دین‌دار و خداپرستند» (خسروی و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۰۷).

در نظر فردوسی، خرد بهترین و کامل‌ترین میزان راه‌یابی و معرفت به وجود لایزالی است. «نظر فردوسی، بهترین و کامل‌ترین راه شناخت خداوند، خردورزی است که انسان را از زشتی‌ها و کدورت‌ها می‌رهاند و او را به والاترین و برترین درجه می‌رساند؛ بنابراین، راه دین و راه خرد یکی است» (صادقی گیوی، ۱۳۸۸: ۴۴-۴۵). فردوسی در

بحث خرد، تحت تأثیر کتاب مینوی خرد است. «تفاوت شاهنامه با مینوی خرد، چنان دقیق است که تقریباً می‌توانیم در برابر هر بیت از مقدمه شاهنامه فردوسی، عبارت مطابق آن را از متن پهلوی رونویسی کنیم» (کوروچی کویاجی، ۱۳۷۱: ۸). خرد در شاهنامه از دو منبع باستانی و به ویژه آیین زروانی و همچنین دین اسلام و به ویژه مذهب تشیع، سیراب می‌شود که در هر دو مورد، خرد و عقلانیت جایگاه مهمی دارد. در ادامه، دو نوع خرد فطری و اکتسابی در چارچوب سه گانه ارسطو بررسی و خصوصیات و کارکردهای خرد در شاهنامه تحلیل می‌شود.

۳-۱-۲ خرد فطری (غریزی / آسن خرد)

۳-۱-۲-۱ حیطة دانش

در حیطة دانش به فرازاها و داستان‌هایی می‌پردازیم که جنبه دانشی آن بارزتر است. مواردی مانند توصیف خرد و وصف خردمندی شاهان و پهلوانان.

الف) توصیف خرد فطری (غریزی / آسن خرد)

به گفته وولف (۱۹۶۵)، «خرد در شاهنامه فردوسی در ۱۰۰ بیت به معنای عقل به کار رفته است» (نداف و پاک‌نژاد صحنه، ۱۳۹۰: ۱۱۴). یکی از ویژگی‌های خرد فطری، ژرف اندیشی و گرفتار نشدن در ظاهر امور است. از زبان فردوسی در داستان اکوان دیو آمده است:

تو مر دیو را مردم بد شناس	کسی کو ندارد ز یزدان سپاس
هر آن کو گذشت از ره مردمی	ز دیوان شمر مشمرش آدمی
خرد گر برین گفت‌ها نگرود	مگر نیک معنیش می‌نشود

(فردوسی، ۱۳۷۹، ج ۵: ۳۲۳)

امروز هم گاهی شاهنامه را داستان دیوان و افسانه می‌پندارند؛ در حالی که فردوسی خود به معنای دقیق واژه، اشاره کرده و خواهان ژرف‌اندیشی مخاطب در برخورد با ظاهر امور شده است. در سخن رستم به اسفندیار، مفهوم خردمندی و دوراندیشی مشخص است:

هر آن کس که دارد روانش خرد	سر مایه کارها بنگرد
----------------------------	---------------------

(همان، ج ۱: ۳۸۳)

شبهه همین مطلب را از زبان انوشیروان می‌گوید:

هر آن کس که دارد روانش خرد به چشم خرد کارها بنگرد

(همان، ج ۷: ۲۳۲)

درواقع یکی از وجوه تمایز رستم از دیگر پهلوان بزرگ شاهنامه یعنی اسفندیار، دورانیشی وی است؛ صفتی که ملزومات خردمندی است.

از زبان فردوسی آمده است:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد

خرد گر سخن برگزیند همی همان را گزیند که بیند همی

(همان، ج ۱: ۸)

در بیت دوم، نوعی واقع‌گرایی در کلام فردوسی مشهود است؛ یعنی خرد با واقعیت امور سر و کار دارد.

از زبان فردوسی آمده است:

توانا بود هر که دانا بود ز دانش دل پیر برنا بود

خرد بهتر از هر چه ایزدت بداد ستایش خرد را به از راه داد

خرد رهنمای و خرد دلگشای خرد دست گیرد به هر دو سرای...

کسی کو خرد را ندارد ز پیش دلش گردد از کرده خویش ریش

(همان: ۵)

در بیت نخست، خردمندی نشانه قدرت و توانایی است و نیرومندی واقعی به تنومندی بدن نیست؛ بلکه به دانایی و فرزاندگی است. در بیت دوم، خرد بهترین هدیه خداوند به آدمی است. خردمندی بزرگ‌ترین فضیلت انسان است و این همان چیزی است که ارسطو نیز بدان اشاره کرده است.

«در نظام اخلاقی، ارسطو نیز دانش، برترین پایگاه را دارد» (طباطبایی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵). از بین همه نعمت‌های باارزشی که خداوند به انسان ارزانی کرده است، خردمندی بهترین آن‌ها و وجه تمایز انسان از دیگر موجودات است. خرد راهنمای انسان و دستگیر او در دنیا و آخرت است؛ یعنی باعث خوشبختی در دنیا و سعادت در آخرت

می‌شود و گسسته‌خرد در دنیا، گرفتار مادیات و در آخرت گرفتار اعمال خویش است. بی‌بهرگی از خرد در زندگی، باعث پشیمانی از انجام کارهاست. کسی که خرد ندارد، گویی نابیناست و نمی‌تواند از مواهب زندگی بهره‌مناسب بگیرد.

در نامه بهرام گور به سنگل پادشاه هند آمده است:

ز چیزی کجا او دهد بنده را	پرستنده و تاج‌دارنده را
فزون از خرد نیست اندر جهان	فروزنده کهن‌تران و مه‌مان
هر آن کس که او شاد شد از خرد	جهان را به کردار بد نسپرد
پشیمان نشد هر که نیکی گزید	که بد آب دانش نیارد مزید
رهاند خرد مرد را از بلا	می‌آدا کسی در بلا مبتلا
نخستین نشان خرد آن بود	که از بد همه‌ساله ترسان بود
بداند تن خویش را در نهان	به چشم خرد جست راز جهان
خرد افسر شهریاران بود	همان زیور نامداران بود
بداند بد و نیک مرد خرد	بکوشد به داد و بیچند ز بد

(فردوسی، ج ۱: ۱۵۸)

در نامه بهرام گور می‌توان فهمید که از نشانه‌های خردمندی، ترس و بیم از بدی است. شخص خردمند از بدی و کژی بیزار و گریزان است. ویژگی دیگر، رازجویی است. انسان خردمند درصدد کشف راز خلقت و جهان اطراف خود است و به این عقل‌گرایی، هم در آیین مزدایی و هم در دین اسلام بسیار تأکید شده است. در بیت آخر یکی دیگر از ویژگی‌های خرد، تشخیص نیکی از بدی است. در این باره سخنی از سیاوش نیز آمده است:

سری که تماشا ز مغر آگهی	نه از بتری باز داند همی
-------------------------	-------------------------

(همان، ج ۲: ۱۰۳)

از زبان پیروز فرزند یزدگرد آمده است:

همی‌خواهم از داور بی‌نیاز	که باشد مرا زندگانی دراز
که که را به که دارم و مه به مه	فراوان خرد باشدم، روز به

ستون خرد داد و بخشایش است در بخشش او را چو آرایش است
(همان، ج ۷: ۱۵)

پیروز ساسانی از آن رو از پروردگار عمر طولانی می طلبد تا خردمند باشد و هرکسی را در جایگاهی قرار دهد که سزاوار آن است؛ در واقع، خواهان شایسته سالاری است. تاریخ کشور ایران، گواه آن است که هرگاه به گفته پیروز عمل می شده، کشور در نهایت اقتدار و آسایش بوده است و هرگاه افراد بی لیاقت و ناسزاوار، مناصب مهم را در دست داشته اند، باعث تباهی ملک و ملت شده اند. دیگر اینکه خردمندی از داد و بخشندگی جدا نیست. شخص خردمند، میان زیردستانش به عدالت رفتار می کند؛ زیرا ظلم، بنیان های هر جامعه ای را می لرزاند و همچنین بخشایش، باعث دلگرمی زیردستان و تحکیم پایه های حکومت در جامعه می شود.

در نشست انوشیروان با بوذرجمهر و موبدان، مجلس اول، از زبان بوذرجمهر (بزرگمهر) آمده است:

مدارا خرد را برادر بود خرد بر سر جان چو افسر بود
چو دانا تو را دشمن جان بود به از دوست مردی که نادان بود
خرد چون گسست از دل مرد پاس فرامشت گر گردد و ناسپاس
(فردوسی، ج ۷: ۱۸۰)

تسامح و مدارا در کنار خرد به کار می رود و سپس بیتی ذکر می شود که خود، مثل مشهوری در فارسی شده است؛ با این مضمون که «دشمن دانا از دوست نادان بهتر است» و این ارزشمندی خرد را می رساند. کسی که خرد از وی برداشته شود، نیکی های دیگران را فراموش می کند و ناسپاس می شود و این کوتاهی در عبادت پروردگار را نشانه غفلت و نادانی می دانیم نیز به همین موضوع برمی گردد. رستم در خطاب به فرامرز، خردمندی را یکی از چهار ویژگی برای نامور شدن می داند:

هنر بایند و گوهر نامدار خرد یار و فرهنگ آموزگار
(همان، ج ۲: ۳۹۰)

از زبان پیران ویسه وزیر افراسیاب آمده است:

که دانا به هر کار سازد درنگ سر اندر نیارد به پرگار تنگ
زبانی که اندر سرش مغز نیست اگر دُر بارد همان مغز نیست
(همان، ج ۴: ۳۰)

یکی دیگر از ویژگی‌های انسان خردمند، تعجیل‌نداشتن در کارهاست. انسان دانا کارش را با شتاب زدگی انجام نمی‌دهد؛ بلکه قبل از انجام هر کاری، با درنگ دربارهٔ سرانجام کارش فکر می‌کند. از زبان قباد فرزند انوشیروان آمده است:

به دانش بود مرد را ایمنی بندد ز بد دست آهرمنی
(همان، ج ۷: ۴۴۸)

و از زبان خسروپرویز آمده است:

هر آن مغز کو را خرد روشن ست ز دانش یکی بر تنش جوشن ست
(همان، ج ۸: ۹)

یکی از ویژگی‌های خرد و فرزانی، ایجاد امنیت و ایمنی برای فرد است. خرد از شخص در برابر خطرات محافظت می‌کند. گویی دانایی، زره‌ای بر تن شخص خردمند است. از زبان نمایندهٔ روم به بهرام گور آمده است:

هر آن پادشاهی که دارد خرد ز گفت خردمند رامش برد
به یزدان خردمند نزدیک‌تر بداندیش را روز تاریک‌تر
(همان، ج ۷: ۴۴۸)

در ادامه از زبان فردوسی چنین آمده است:

چو خواهی ستایش پس از مرگ تو خرد باید این تاج و این ترک تو
(همان: ۲۳۲)

خردمندی باعث نزدیکی بیشتر به پروردگار است و اینکه خداوند، انسان را به تعقل فرامی‌خواند و منکران خود را نادان می‌شمرد، نشانهٔ اهمیت دانایی در نزد خداوند است. در ادامه، فردوسی بهترین میراث انسان را خرد و دانایی می‌داند که باعث زنده ماندن نام و تحسین بعد از مرگ می‌شود.

ارسطو یکی از ویژگی‌های موفقیت انسان را کسب علم و دانش می‌داند و دربارهٔ

یادگیری علم از دیگران می گوید: «افراد چون گرد هم آیند، فضیلت و خرد خود را بر یکدیگر می افزایند و به انسان واحدی همانند می شوند که دست ها و پاها و حواس بی شمار دارند؛ اما از خصال اخلاقی و عقلی ایشان شخصیتی یگانه پدید آمده باشد» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۳۲). ارسطو دانش را تنها عامل انجام کار نیک نمی داند؛ ولی او نیز دانش را مهم ترین این سه گانه می داند و بر اهمیت دانش و همراهی آن با عاطفه در اراده و انجام کار تأکید می کند.

ب) وصف خردمندی شاهان، شاهزادگان و پهلوانان در شاهنامه

انوشیروان در میان پادشاهان باستانی، جایگاه ویژه ای دارد. علاوه بر عدالت، ویژگی مهم دیگر او خردمندی اوست. از ویژگی های او این بود که همیشه از موبدان و دانشمندان دانش کسب می کرد. در وصف خردمندی انوشیروان آمده است:

چنین گفت موبد که بر تخت عاج	چو کسری کسی نیز نهاد تاج
ز داندگان دانش آموختی	دلش را به دانش برافروختی
خور و خواب با موبدان داشتی	همی سر به دانش برافراشتی
برو چون روا شد به چیزی سخن	تو ز آموختن هیچ سستی مکن
نباید که گویی که دانا شدم	به هر آرزو بر توانا شدم

(فردوسی، ج ۷: ۲۲۰)

پس یک ویژگی دیگر شخص خردمند این است که همیشه به فراگیری دانش می پردازد و خود را از کسب دانش بی نیاز نمی داند. دیگر اینکه شخص دانا دچار غرور نمی شود و فروتنی را سرلوحه کار خود قرار می دهد.

ارسطو تصریح می کند که علوم، دانش ها، خیرات و فضایل، متعددند و همه می توانند بدان دست یابند. «نیک بختی ملک مشترک همه آدمیان است و به همین جهت، بسیاری از آدمیان می توانند به آن دست بیابند و کسانی که از لحاظ فضیلت فلج نشده اند، از طریق نوعی آموزش و کوشش به آن نایل می گردند» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۸).

در شاهنامه از خردمندی پادشاهی مانند منوچهر و شاهزادگانی مثل سیاوش و تهمینه (همسر رستم) سخن رفته است. در وصف خردمندی آخرین پهلوان ایرانی دوره باستان، یعنی رستم فرخزاد آمده است:

که رستم بدش نام و بیدار بود
ستاره شمر بود و بسیار هوش
بدانست رستم شمار سپهر
همی گفت کاین رزم را روی نیست
بیآورد صلاب و اختر گرفت
خردمند و گرد و جهاندار بود
به گفتار موبد نهاده دو گوش
ستاره شمر بود و با داد و مهر
ره آب شاهان بدین جوی نیست
ز روز بلا دست بر سر گرفت
(فردوسی، ج ۸: ۴۱۲)

در واقع رستم با درایت و خردمندی خود می دانست که حکومت ساسانی از درون تهی شده است و تا سقوط یک ضربه بیشتر نیاز ندارد؛ ضربه ای که اعراب وارد آوردند و پیش بینی او درست از کار درآمد. در شاهنامه از خردمندی پهلوانانی مانند رستم دستان، گودرز و بیژن نیز سخن رفته است.

۳-۱-۲-۲ حیطه عاطفه

الف) اندرز به تعقل

در حیطه عاطفه، خرد فطری می تواند مبتنی بر اندرز به تعقل باشد؛ یعنی برانگیختن فرد به استفاده از نیروی تفکر خود. در این بخش ویژگی های دیگری از تعقل و خردگرایی مشخص می شود.

اندرز گردآفرید به سهراب مبنی بر تعقل داشتن:

دریغ آدم کاین چنین بال و سفت
تو را بهتر آید که فرمان کنی
نباشی بس ایمن به بازوی خویش
خورد گاو نادان ز پهلوی خویش
همی از پلنگان باید نهفت
رخ نامور سوی توران کنی

(همان: ۱۷۹)

یکی از ویژگی های شخص خردمند، نداشتن غرور است که البته در حیطه دانش، در ذیل فروتنی بدان اشاره شد؛ غروری که گردآفرین، سهراب را از آن برحذر می دارد و سرانجام همین غرور به نوعی باعث کشته شدنش می شود. اندرز به تعقل در شاهنامه در جاهای مختلف به کار رفته است. از زبان فردوسی در داستان بیژن و منیژه چنین آمده است:

به جویی که یک روز بگذشت آب
نسازد خردمند از و جای خواب
(همان، ج ۳: ۳۰۶)

خردمند دورانیدیش است و خود را در معرض خطر قرار نمی‌دهد و در هر کاری دورانیدیشی را سرلوحه خود قرار می‌دهد.

در اندرز انوشیروان به قباد آمده است:

به هر کار با مرد دانا سگال به رنج تن از پادشاهی منال
چو باید خردمند نزد تو راه بماند به تو تخت و گنج و سپاه
(همان، ج ۹: ۶۶۸۱)

توصیه دیگر به هم‌نشینی و دوستی با خردمندان است که سبب تحکیم قدرت حاکمان و آسایش مردمان خواهد بود. این موضوع را انوشیروان در مواضع مختلف بیان می‌دارد. به عقیده ارسطو «عقلانیت با همه ضرورتی که برای زندگی فضیلت‌مندانه دارد با میل و عاطفه، ارتباطی دوجانبه دارد. به عبارتی، عقل بدون میل و عاطفه، توان به حرکت درآوردن انسان را ندارد؛ همچنان که عقلانیت در شکل بخشیدن به امیال نقش مهمی دارد» (کرانستون، ۲۰۱۴: ۳۴). در ابیات بالا اندرز گردآفرید به سهراب و اندرز انوشیروان به قباد در فضای احساسی و عاطفی نشان داده می‌شود. برخورد گردآفرید و انوشیروان در ابیات فوق، ترکیبی از احساس و عقلانیت است. نخست احساس همدردی و سپس استفاده از معرفت و آگاهی برای سامان دادن به این عواطف. کرانستون درباره جنبه مثبت عواطف می‌گوید: «میل و عاطفه، شخص را به سوی دیدگاهی از زندگی خوب می‌کشاند. آنچه بدان علاقه داریم، شکل‌دهنده آن چیزی است که هم‌اکنون هستیم و خواهیم بود؛ پس می‌توان از عواطف برای پرورش روحیه خردورزی استفاده کرد.

۳-۱-۳ خرد اکتسابی (کوششی / گوشان سرود خرد)

۳-۱-۳-۱ حیطة دانش

الف) توصیف خرد اکتسابی و توصیه به فراگیری دانش

در ابیات ذیل، فردوسی ما را به آموختن دانش توصیه می‌کند. نکته جالب توجه اینکه قرن‌ها پیش از مباحثی مانند یادگیری مادام‌العمر، فردوسی به این موضوع اشاره داشته است و چون دانش را امری محدود نمی‌داند، آدمی یکسره باید به آموختن پردازد. نکته دیگر تنوع دانش‌هاست؛ یعنی می‌کوشیم از هر دانشی مقداری بیاموزیم و خود را محدود

به یک دانش نکنیم؛ امری که امروزه باعنوان موضوعات میان رشته ای مطرح است. فردوسی در توصیف خرد اکتسابی و توصیه به فراگیری دانش می‌گوید:

به دانش ز دانندگان راه جوی	به گیتی پیوی و به هرکس بگوی
ز هر دانشی چون سخن بشنوی	از آموختن یک زمان نغسوی
چو دیدار یابی به شاخ سخن	بدانی که دانش نیاید به بن
تو را دانش دین رهاند درست	در رستگاری بیایدت جست

(فردوسی، ج ۱: ۵)

در ادامه چیزی که باعث رستگاری انسان خواهد شد، دانش دین است. شاید منظور از این سخن، تنها فقه و مبانی دینی نباشد؛ بلکه نوعی تأمل و تفکر در دین است که آن را از جمود و تجر و همچنین از خمودگی و ولنگاری رها می‌کند. در نشست انوشیروان با بوذرجمهر و موبدان، مجلس اول، از زبان بوذرجمهر (بزرگمهر) چنین آمده است:

به آموختن گر فروتر شوی	سخن را ز دانندگان بشنوی
به گفتار گر چیره شد رای مرد	نگردد کسی چیره همتای مرد
هر آن کس که دانش فرامش کند	زبان را به گفتار خامش کند

(همان، ج ۷: ۱۸۱)

باز هم توصیه به آموختن دانش و دانش‌اندوزی است که در شاهنامه بر آن بسیار تأکید شده و از زبان فردوسی و شخصیت‌های شاهنامه بدان توصیه شده است. از زبان فردوسی در ابتدای داستان اشکانیان آمده است:

بماناد تا جاودان این گهر	هنرمند و با دانش و دادگر
--------------------------	--------------------------

(همان، ج ۵: ۱۳۷)

دانش باعث زنده ماندن نام شخص می‌شود و چه نیکو گفته که هم‌اکنون با گذشت بیش از هزار سال نام فردوسی زنده است و چه بسیار کسان که با گذشت چند سال به بوتۀ فراموشی سپرده شده‌اند؛ گویی که هرگز نبوده‌اند.

در نشست انوشیروان با بوذرجمهر و موبدان، مجلس ششم، از زبان بوذرجمهر (بزرگمهر) آمده است:

چو بنیاد دانش بیاموخت مرد سرافراز گردد به ننگ و نبرد
 ز دانش نخستین به یزدان گرای کجا هست و باشد همیشه به جای
 (فردوسی، ج ۷: ۲۱۰)

دانش باعث سرافرازی شخص می شود و شخص دانشمند به راستی بلندپایه است؛ هم در نظر دین داران و هم از دید دیگران.

در نامه کسری به فرزندش هرمز آمده است:

تو بیدارباش و جهاندار باش خردمند و راد و بی آزار باش
 به دانش فزای و به یزدان گرای که اویست جان تو را رهنمای
 پیرسیدم از مرد نیکوسخن کسی کو به سال و خرد بد کهن
 که از ما به یزدان که نزدیک تر که را نزد او راه باریک تر
 چنین داد پاسخ که دانش گزین چو خواهی ز پروردگار آفرین
 که نادان فزونی ندارد ز خاک به دانش بسنده کند جان پاک
 به دانش بود شاه زیبای تخت که داننده بادی و پیروزبخت
 (همان، ج ۷: ۴۰۵)

دانش سبب نزدیکی بیشتر به خداوند می شود و حتی اگر خواندن علوم طبیعی همراه با تفکر باشد، سرانجام ما را به آفریننده جهان و برقرار کننده نظم در کیهان نزدیک خواهد کرد. در بخش های متعدد از زبان انوشیروان ذکر شده است که دانش، سبب نزدیکی به یزدان و چیرگی بر دیوان خواهد شد.

باتوجه به مطالب فوق، خرد اکتسابی در شاهنامه با نظریه ارسطو انطباق پذیر است. علوم از دید ارسطو، به دو نوع با دو دسته ویژگی متمایز تقسیم می شود: «علوم نظری که موضوعات آن ها ثابت و سرمدی است، قابل تعلیم و آموختنی و استدلال بردارند. در مقابل، علوم عملی قرار دارند که موضوع آن ها متغیر است، آموختنی و قابل تعلیم و استدلال بردار نیستند و قابلیت اقامه برهان ندارند. "حکمت عملی" از دسته دوم است که در مورد خود، یعنی تدبیر خود و منزل، است؛ چنان که درباره قانون گذاری و کشورداری، به معنای "تحقق بخشیدن به تصمیمات" است» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۹).

ب) احترام به دانشمندان

در شاهنامه، همواره از پادشاهان خواسته می‌شود که دبیران دانا برگزینند و کمال احترام را بدان‌ها داشته باشند. فردوسی از زبان اردشیر بابکان در احترام به دانشمندان می‌گوید:

شهنشاه گوید که از رنج من مبادا کسی شاد از گنج من
مگر مرد با دانش و یادگیر چه نیکوتر از مرد دانا دیر؟
(فردوسی، ج ۱: ۲۱۷)

گاهی شخص پادشاه از دانایی بسزایی برخوردار است، چنان‌که بزرگان به بهرام گور می‌گویند:

چو دانا بود شاه پیروز بخت بنازد بدو کشور و تاج و تخت
تو را مردی و دانش و فرهی فزون آمد از تخت شاهنشاهی
(همان: ۲۱۷)

یعنی دانایی بهرام، ارزش بیشتری از تخت شاهی و فرمانروایی دارد.

در داستان شطرنج، فرستاده هند به انوشیروان می‌گوید:

به دانش بود شهریار ارجمند نه از گنج و مردان و تخت بلند
(همان، ج ۷: ۳۰۹)

در اینجا نیز سبب بزرگی پادشاه دانش اوست، نه سپاهیان و اموال و ثروت زیاد. این بزرگی در سخن بوذرجمهر، دبیر و وزیر انوشیروان نیز آمده است:

وزان پس ز دانا پرسید مه که فرهنگ مردم کدام است به
چنین داد پاسخ که دانش به است خردمند خود بر جهان بر مه است
که دانا نیارد بلندی به گنج تن خویش را دور دارد ز رنج
(همان: ۲۹۶)

ارسطو در فصل چهارم کتاب نیکوماخوس، به موضوع تفکر ناظر به عمل و تفکر ناظر به ساختن می‌پردازد. پس توانایی عملی، حالتی متوجه به ساختن است که تفکر درست راهنمای آن است. حال، مرد دارای حکمت عملی کسی است که دارای استعداد

تفکر درست درباره هدف نهایی نیک و باارزش و فراگیر است. ارسطو اصرار دارد به ما بفهماند که موضوع حکمت عملی، امور تغییرپذیر است تا ما را از حکمت نظری مربوط به امور تغییرناپذیر پرهیز دهد. پس حکمت عملی، استعداد عمل کردن با تفکر درست در حوزه اموری است که برای آدمی بد یا نیک‌اند. نکته دیگر نیز آنکه امور حکمت عملی چون مربوط به امور تغییرپذیرند، استدلال بردار نیستند. پس مهم‌ترین کار صاحب حکمت عملی کامل، در امور تغییرپذیری است که با عمل و تجربه به دست می‌آید. پس حکمت عملی بیشتر با جزئیات سروکار دارد تا با کلیات. مهم برای صاحب حکمت عملی، تجربه است تا علم. کسانی که از شناخت علمی بی‌بهره‌اند ولی تجربه دارند، در امور گوناگون از کسانی که از شناخت علمی بهره‌مند هستند، موفق‌ترند (ارسطو، ۱۳۷۸: ۲۳).

ج) رابطه دانش با خرد

در شاهنامه، خرد و دانش، رابطه‌ای نزدیک با یکدیگر دارند. «گرچه خرد با دانش برابر نیست و در جایگاهی برتر از آن قرار می‌گیرد؛ اما هم‌نشینی زیبایی بین این دو وجود دارد» (احمدی، ۱۳۸۹: ۳۲).

از زبان یزدگرد فرزند بهرام گور آمده است:

مدارا خرد را برابر بود خرد بر سر دانش افسر بود

(فردوسی، ج ۷: ۴)

پس خرد بر دانش برتری دارد؛ یعنی خردمندی که هدیه‌ای الهی است، برتر از دانشی است که امری اکتسابی است. به همین خاطر گاهی افراد به‌ظاهر بی‌سوادی را می‌بینیم که درایت و قدرت استدلال آن‌ها از افراد به‌ظاهر تحصیل‌کرده بیشتر است. با این همه خرد و دانش از یکدیگر جدا نیستند، چنان‌که اورمزد (هرمز) فرزند شاپور می‌گوید:

به مرد خردمند و فرهنگ و رای بود جاودان تخت شاهی به پای

خرد همچو آب است و دانش زمین بدان کاین جدا و آن جدا نیست زین

(فردوسی، ج ۶: ۲۵۶)

یعنی با وجود برتری خرد بر دانش، این دو به یکدیگر نیازمندند و رسیدن به شخص آرمانی، لازمه همکاری و وجود هر دو است. در ادامه از زبان بوذرجمهر آمده است:

چنان دان که هرکس که دارد خرد به دانش روان را همی‌پرورد
(همان، ج ۷: ۲۰۹)

خردمند واقعی کسی است که بکوشد با کسب دانش، معلومات خود را گسترش دهد و به دیدگاهش عمق و وسعت ببخشد. لزوم همکاری خرد و دانش در موارد دیگری نیز ذکر شده است.

ارسطو دربارهٔ رابطهٔ دانش با خرد معتقد است: فضیلت و دانش شرط لازم برای سعادت بشر است و در کافی بودن آن تردید دارد و معتقد است: «دروازهٔ سعادت اعلا تنها به روی کسانی گشوده است که صاحب خردی ممتازند» (ارسطو، ۱۳۷۸: ۲۳) و می‌گوید: همه انسان‌ها در طلب سعادت و خواهان سعادت‌اند و فضیلت برای نیل به سعادت لازم است و در نتیجه سعادت نتیجهٔ به کمال رساندن عقل و منش خویش است که این کار عمدتاً در توان آدمی است.

۳-۱-۳-۲ حیطهٔ عاطفه

الف) اندرز به فراگیری دانش

از زبان اردشیر بابکان دربارهٔ دانش‌اندوزی آمده است:

همه راستی‌جوی و فرزانه‌گی ز تو دور باد آز و دیوانگی
دگر آنکه دانش نگیری خوار اگر زبردستی، اگر شهریار
(فردوسی، ج ۱: ۲۱۹)

یعنی کسب دانش برای همگان در هر مقامی لازم است؛ چه فرمانروا باشد چه زبردست.

بیارای دل را به دانش که ارز به دانش بود، چون بدانی بورز
(همان، ج ۱: ۲۳۵)

ارزش هرکس به میزان دانش اوست. هرچه دانش بیشتر باشد ارزش شخص بیشتر خواهد بود. در ادامه بر ارزش دانش تأکید می‌شود.

از زبان کسری انوشیروان آمده است:

چنین داد پاسخ که از گنج سیر که آید مگر خاکش آرد به زیر

در دانش از گنج نامی تر است همان نزد دانا گرامی تر است
سخن ماند از ما همی یادگار تو با گنج، دانش برابر مدار
(همان، ج ۷: ۴۱۳)

دانش از هر گنجی باارزش تر است و مقام آن از هر چیز مادی بالاتر است. توصیه به دانش‌اندوزی و هم‌نشینی با دانایان در بخش‌های دیگر نیز ذکر شده است. در نشست انوشیروان با بوذرجمهر و موبدان، مجلس پنجم، از زبان موبد موبدان آمده است:

به هفتم سخن، هر که دانا بود زبانش به گفتن توانا بود
نگردد دلش سیر ز آموختن از اندیشگان مغز را سوختن
به آزادی است از خرد هر کسی چنان چون بیالد ز اختر بسی
دلت مگسل ای شاه راد از خرد خرد نام و فرجام را پرورد
(فردوسی، ج ۷: ۲۰۵)

از زبان فردوسی در داستان انوشیروان آمده است:

میاسای ز آموختن یک زمان ز دانش میفکن دل اندر گمان
چو گویی که نام خرد تو ختم همه هر چه بایستم آموختم
یکی نغز بازی کند روزگار که بنشاندت پیش آموزگار
(همان: ۲۱۹)

در این ابیات بر یادگیری مادام‌العمر تأکید می‌شود؛ یعنی جست‌وجوی دانش امری همیشگی است و ویژه سالیان خاصی در مدرسه و دانشگاه نیست.

۳-۱-۳-۳ حیطه اراده

«تغییراتی را که شخص عامل سبب به وجود آمدنشان می‌شود، می‌توان عمل نامید» (هایمن، ۲۰۱۵: ۴۳). «اراده به انجام یک کار، شبیه حالت ذهنی میل نیست که تنها بدان تمایل داشته باشیم، بلکه اراده از نیروی کنشی بسیار قوی برخوردار است که اگر مانعی بر سر راهش نباشد به عمل می‌انجامد» (امیریان، ۱۳۹۲: ۹۷)؛ به عبارت دیگر «اراده، علت انجام عمل نیست، بلکه خود عمل است» (هایمن، ۲۰۱۵: ۱۴). ارسطو به دانش و

عاطفه، اراده، یعنی نمایش عملی کار، را می‌افزاید. نهادینه شدن یک فضیلت در گرو همکاری و تعامل سه گانه ذکر شده است. در حیطة اراده، دانش آموختن در عمل نشان داده می‌شود و مراد از برخورداری از دانش‌های متنوع و گسترده، یعنی شخص فرهیخته‌ای که از دانش‌های فراوانی بهره‌مند می‌شود.

درباره دانش آموختن زال آمده است:

ز هر کشوری موبدان را بخواند	پژوهد هر کار و هر چیز راند
ستاره شناسان و دین‌آوران	سواران جنگی و کین‌آوران
شب و روز بودند با او به هم	زدندی همی رای بر بیش و کم
چنان گشت زال از بس آموختن	تو گفتی ستاره است از افروختن
به رای و به دانش به جایی رسید	که چون خویشان در جهان کس ندید

(فردوسی، ج ۷: ۲۱۹)

الف) در وصف دانش آموختن انوشیروان

دل شاه کسری پر از داد بود	به دانش دل و مغزش آباد بود
به درگاه بر موبدان داشتی	ز هر دانشی بخردان داشتی
همیشه سخن‌گوی هفتاد مرد	به درگاه بودی به خواب و به خورد
هرانگه که پردخته گشتی ز کار	ز داد و دهش، از می و از شکار
ز هر موبدی نوسخن خواستی	دلش را به دانش بیاراستی

(همان: ۱۷۹)

ملازم و همراه فرمانروا باید جمعی از دانایان باشند تا همواره او را به عمل پسندیده رهنمون باشند و نکته مهم این است که شخص در جست‌وجوی دانش‌های جدید باشد. نمونه‌های دیگری از زبان اسکندر و یزدگرد سوم درباره دانش آموختن آمده است.

در شاهنامه فضیلت خردورزی در عمل نشان داده می‌شود. در ابیات فوق شاهد بروز و ظهور عملی فضیلت خردورزی هستیم؛ یعنی علاوه بر بُعد دانشی و عاطفی، عمل خردورزی نیز به نمایش گذاشته می‌شود. «اگر اراده‌ای اعمال شود، انتظار می‌رود تا عمل مورد نظر انجام پذیرد» (هایمن، ۲۰۱۵: ۱۶). «البته نه به این معنا که اراده علت عمل

باشد؛ زیرا اراده خود بخشی از عمل است» (امیریان، ۱۳۹۲: ۹۷). پس حیطه اراده در واقع، بُعد رفتاری و عملی یک کار را نشان می دهد که در اینجا منظور از آن فضیلت خردورزی است.

۴- نتیجه گیری

فضیلت خرد و فرزانه‌گی به معنای پذیرش عقلانیت است که برترین ملاک در انتخاب‌های زندگی است. این فضیلت به دو دسته، خرد فطری (غریزی / آسن خرد) و خرد اکتسابی (کوششی / گوشان خرد) تقسیم می شود. خرد فطری که موهبتی الهی است، دستاوردهایی دارد؛ از جمله دوراندیشی در کارها، واقع گرایی و تسلیم ذهنیت محض نبودن است. خردمندی خود توانایی است و باعث ایمنی و احساس امنیت فرد می شود. دانایی را چشم جان نامیده‌اند؛ یعنی دانایی ملاک اصلی در تشخیص خوبی از بدی است و شخص خردمند از بدی هراسان و گریزان است. به همین علت خردمندی، باعث خوشبختی در دنیا و سعادت در آخرت می شود. فرزانه‌گی با عدالت نیز پیوند دارد. داد و بخشش از ملزومات فرزانه‌گی است. خردمندی در کنار گوهر، هنر و فرهنگ یکی از شرایط ناموری است و با آزادگی رابطه دارد. یکی از ویژگی‌های دانایی، رازجویی و جست‌وجو برای کشف ناشناخته‌هاست. از نشانه‌های عقلانیت مدارا و فروتنی است. غرور و خشونت از نشانه‌های نادانی است. ارزش دانایی به حدی است که به گفته فردوسی دشمن دانا از دوست نادان بهتر است. مجالست و هم نشینی با خردمندان ارزشمند است؛ زیرا باعث بهره گرفتن شخص از تجربیات خردمندان آن‌هاست.

خرد اکتسابی براساس دانش اندوزی به دست می آید و به کوشش خود فرد بستگی دارد. دستاوردهای خردی اکتسابی در *شاهنامه* عبارت است از: ضرورت کسب دانش برای همگان. هیچ کس در هیچ زمانی از آموختن دانش بی نیاز نیست؛ در واقع فردوسی نوعی یادگیری مادام‌العمر را توصیه می کند. نکته دیگر اینکه در کسب دانش نباید به یک نوع دانش خاص بسنده کرد. کسب یک نوع دانش باعث یک بعدی شدن شخص می شود. کسب دانش‌های گوناگون و متنوع بینش شخص را گسترش می دهد؛ یکی از

این دانش‌ها کسب معارف الهی، یعنی دانش دین است که باعث نزدیکی انسان به خداوند می‌شود. همچنین کسب دانش‌های جدید باعث می‌شود که شخص و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند، همگام با تحولات دنیای اطراف توسعه یابد. دانش به‌اندازه‌ای در شاهنامه اهمیت دارد که ارزشمند بودن فرد برحسب دانش سنجیده می‌شود و این نیز برآیند فرهنگ ایرانی اسلامی است. دانش باعث سرفرازی و زنده ماندن نام فرد می‌شود و با صفت آزادگی پیوند دارد. بین خرد و دانش تعامل برقرار است. خرد به دانش جهت می‌دهد و دانش به خرد عمق می‌بخشد. در شاهنامه یکی از صفات برجسته، فرمانروا و اطرافیان و دبیران خردمندی است؛ در واقع با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت برترین فضیلت در شاهنامه فردوسی، خردمندی و فرزانه‌گی است. این فضیلت در نزد ارسطو نیز جایگاه والایی دارد.

منابع

۱. ابن اثیر، ضیاءالدین [بی تا]، *المثل السائر ادب الکاتب و الشاعر*، تحقیق احمد شوقی، مصر: دارالنهضة.
۲. احمدی، حمید (۱۳۸۹)، «خرد سیاسی در شاهنامه فردوسی»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۰، ش ۳، ۲۱-۴۰.
۳. ارسطو (۱۳۷۸)، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران: طرح نو.
۴. اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۵۳)، «ارزش‌های حماسی شاهنامه، مقایسه‌ای بین شاهنامه فردوسی و الیاد هومر»، *فرهنگ و تمدن ایران*، دوره ۱۲، ش ۱۳۸، ۱۶-۲۴.
۵. _____ (۱۳۸۱)، *نامه نامور، گزیده شاهنامه*، تهران: قطره.
۶. اکبری، منوچهر (۱۳۹۰)، *نگرشی بر ارزش‌های انسانی در شاهنامه فردوسی و مهابهاراتا هندی*، *مجموعه مقالات شاهنامه پژوهی*، دفتر اول، تهران: خانه کتاب.
۷. امیریان، مهدی (۱۳۹۲)، *دفاع از اراده‌گرایی در برابر دیدگاه‌های رقیب، فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات*، ش ۱۸، ۹۷-۱۲۰.
۸. اویسی، عبدالعلی (۱۳۹۱)، «حکمت‌های تعلیمی مشترک در شاهنامه فردوسی و نهج‌البلاغه»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، ش ۱۴، ۷۱-۹۳.

۹. آبادی باویل، محمد (۱۳۵۰)، آیین‌ها در شاهنامه، تبریز: کمیته استادان.
۱۰. بنونیست، امیل (۱۳۹۳) دین ایرانی برپایه متن‌های معتبر یونانی، ترجمه بهمن سرکاراتی، تهران: قطره.
۱۱. ترابی، علی‌اکبر (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی ادبیات، تبریز: فروغ آزادی.
۱۲. تقی‌زاده، محمود (۱۳۸۰)، سیری در اندیشه‌های اخلاقی، تهران: سرمدی.
۱۳. چوبینه، سجاد (۱۳۷۷)، حکمت نظری و عملی در شاهنامه، شیراز: نوید.
۱۴. چهری، طیب (۱۳۹۶)، بررسی نظام اخلاقی شاهنامه و دلالت‌های آن برای تربیت، رساله دکتری، استاد راهنما: مسعود صفایی مقدم، دانشگاه شهید چمران اهواز.
۱۵. خزاعی، زهره (۱۳۸۶)، ارسطو، هیوم و اخلاق فضیلت، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ش ۱۴، ۶۱-۷۴.
۱۶. _____ (۱۳۸۹)، اخلاق فضیلت، تهران: حکمت.
۱۷. خسروی، اشرف؛ موسوی، سید کاظم (۱۳۸۷)، «خردورزی و دین‌داری، اساس هویت ایرانی در شاهنامه»، کاوش‌نامه، سال نهم، ش ۱۶، ۹۹-۱۲۷.
۱۸. خلیلی جهانتیغ، مریم؛ دهرامی، مهدی (۱۳۹۰)، «ادبیات تعلیمی و تربیتی در شاهنامه فردوسی»، پژوهش‌نامه تعلیمی، سال سوم، ش ۱۱، ۴۱-۵۸.
۱۹. داوودی، محمد (۱۳۸۸)، سیره تربیتی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)، جلد سوم، تربیت اخلاقی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۰. داوری، پرینا، (۱۳۹۳)، «ارزش‌های تعلیمی امثال شاهنامه»، پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی، ش ۲۱، ۱۵۷-۱۹۳.
۲۱. رضایی، مهدی؛ خاتمی، سید هاشم (۱۳۹۵)، مقایسه خرد در شاهنامه با متون ایرانی پیش از اسلام براساس زبان‌شناسی متن، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، ش ۱۲، ۱۱۵-۱۵۳.
۲۲. زاییس، جک (۱۳۸۶)، هنر قصه‌گویی خلاق، ترجمه مینو پرنیانی، تهران: رشد.
۲۳. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، درباره فردوسی و شاهنامه، تهران: سخن.

۲۴. سرایی، ناهید (۱۳۹۱)، *علامه طباطبایی، ارزش و اخلاق*، تهران: بصیرت.
۲۵. صادقی گیوی، مریم (۱۳۸۸)، *تحلیل مبانی اندیشه خردگرایی در شاهنامه، مطالعات نقد ادبی*، ش ۱۷، ۳۵-۶۶.
۲۶. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۴)، *حماسه سرایی در ایران از قدیمی‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری*، تهران: فردوسی.
۲۷. طباطبایی، سید مرتضی؛ دیباچی، سید محمدعلی (۱۳۹۰)، «فضیلت در نگاه ارسطو و توماس آکوئینس»، *فصلنامه معرفت اسلامی*، ش ۱، ۵-۱۹.
۲۸. طغیانی، اسحاق؛ حاتمی، حافظ (۱۳۹۰)، «رابطه ادبیات و اخلاق با رویکردی به آثار نظامی گنجه‌ای»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، سال سوم، ش ۱۰، ۶۳-۸۲.
۲۹. عبدالله زاده، بشری (۱۳۹۱)، *بررسی و تحلیل حکمت عملی در شاهنامه فردوسی بر اساس اخلاق ناصری*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اراک.
۳۰. فاطمی، سید حسین؛ قبول، احسان (۱۳۸۹)، «بررسی تطبیقی سخنان بوزرجمهر در شاهنامه با قرآن و حدیث»، *جستارهای ادبی*، ش ۱۶۵، ۶۹-۹۳.
۳۱. فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۷۹)، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
۳۲. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۸)، *درباره ادبیات و نقد ادبی*، تهران: امیرکبیر.
۳۳. فلاح، غلامعلی؛ برامکی، اعظم (۱۳۹۳)، «درونمایه‌های تعلیمی اخلاقی در انیمیشن قصه‌های شاهنامه»، *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*، ش ۲۲، ۹۷-۱۲۵.
۳۴. کوروجی کویاجی، جهانگیر (۱۳۷۱)، *پژوهش‌هایی در شاهنامه*، گزارش و ویرایش جلیل دوستخواه، اصفهان: زنده‌رود.
۳۵. کیانی، سمیه؛ بختیار نصرآبادی، حسنعلی (۱۳۹۰)، «اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی»، *پژوهش در مسائل تعلیم اسلامی*، سال ۱۲، ۶۵-۹۴.
۳۶. ماهروزاده، طیب (۱۳۸۹)، *فلسفه تربیتی کانت*، تهران: سروش.
۳۷. محبتی، مهدی (۱۳۸۱)، *پهلوان در بن بست*، متن کامل رستم و سهراب و رستم و اسفندیار، تهران: سخن.

۳۸. مسکوب، شاهرخ (۱۳۷۴)، *تن پهلوان و روان خردمند*، پژوهش‌هایی تازه در شاهنامه، تهران: طرح نو.
۳۹. مشایخی، منصوره (۱۳۸۸)، «ارتباط خرد و شادی در شاهنامه فردوسی و مطابقت آن با شعر چند شاعر فارسی و عربی زبان»، *فصلنامه ادبیات تطبیقی*، ش ۳، ۲۱۳-۲۳۳.
۴۰. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹)، *فلسفه اخلاق*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۴۱. موحدفرد، یاسر (۱۳۹۰)، *مجموعه مقالات «فردوسی پژوهی»*، تهران: خانه کتاب.
۴۲. نداف، ویدا؛ پاکتژاد صحنه، شعله (۱۳۹۰)، «مفهوم خرد در پازند مینوی خرد»، *فصلنامه ادب و عرفان*، ش ۲، ۱۰۹-۱۲۰.
۴۳. وجدانی، فریده (۱۳۹۱)، «نقد خرد در شاهنامه، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی»، ش ۲۴، ۴۱-۵۳.
۴۴. هروی، جواد (۱۳۸۵)، «شاهنامه فردوسی، بازتاب گویایی از روزگار سامانیان»، *پژوهشنامه تاریخ*، ش ۴، ۱۲۷-۱۳۶.
45. Cranston, Joshua D. (2014), **Habitual Sustainability: Environmental Action Through the Lens of Habit, Ritual Practice, and Eucharist**, M.A Thesis. Norway. Blinden, University of Oslo.
46. Hookway, Christopher. (2003), **How to be a virtue epistemologist**, In Michae Depaul and Linda Zagzebski. *Intellectual virtue: perspective from ethics and epistemology*. Oxford: Oxford university press.
47. Hyman, John (2015), **Action, Knowledge, and Will**, New York. Oxford University Press.
48. Rachels, James. (2003), *The elements of moral philosophy*, New York :McGraw-Hill Company
49. Borchert, Donald M. (2006), *Encyclopedia of philosophy*, 2nd edition. New York: Thompson Gale.
50. Schuitema, Jaap & etal (2008), "Teaching strategies for moral education: a review", *Curriculum studies*, 40(1): 69-89.